

مصاحبه‌شونده: سیدمرتضی سیدریحانی

مصاحبه‌کننده: علیرضا طیبی رهنی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۵/۱

دانشکده: مهندسی و علم مواد

سال ورود: ۱۳۶۱

یک بیوگرافی با رویکرد سوابق علمی و اجرایی خود بفرمایید.

من در سال ۱۳۲۶ در تبریز متولد شدم، لیسانس فیزیک را از دانشگاه تبریز گرفتم. آن موقع که ما کنکور می‌دادیم، کنکور دانشگاه‌ها جدا بود و من به دلیل موقعیت خانوادگی نمی‌توانستم شهرستان بروم و دلیلش هم همین است که در تبریز ماندم. برای فوق لیسانس و دکتری فرانسه رفتم و بورسیه دولت فرانسه بودم، تقریباً هشت سال آن‌جا بودم و دکترای دولتی گرفتم که سه سال یا چهار سال آخرش استخدام دانشگاه فرانسه (I.N.S.A) بودم. I.N.S.A در فرانسه از دانشگاه‌های مهندسی است. فوق لیسانس را در فیزیک حالت جامد و دکتری را در متالورژی و علم مواد گرفتم.

سال ۱۹۸۱ از رساله دکترای خودم دفاع کردم. بهار تا پاییز هم ماندم تا کارهای اجرایی‌ام را انجام بدهم و تابستان همان سال به تهران آمدم و از اول مهر ۱۳۶۱ استخدام دانشگاه شدم. آن موقع، زمانی بود که دانشگاه تعطیل بود و آقای دکتر صالحی رئیس دانشگاه بود و دانشجو نداشتیم. درست زمانی که من آمدم دانشگاه، که همان مهر ۱۳۶۱ بیستم، بیست و پنجم بود گفتند دانشگاه‌ها بازگشایی می‌شوند و اواسط مهر دانشجویان آمدند و آن سال تحصیلی برگزار شد، در واقع یک یا دو ترم دانشگاه بودند و فارغ‌التحصیل شدند و دانشجویان جدید از سال بعد پذیرش شدند و این شروع کار من در دانشگاه صنعتی شریف بود.

سوابق اجرایی خودتان را هم بفرمایید.

از مهرماه ۱۳۶۱ تا الآن که در خدمت شما هستم کارهای اجرایی زیادی در دانشگاه کرده‌ام. از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ رئیس دانشکده و بعد معاون آموزشی دانشگاه شدم. آن موقع دکتر انواری رئیس دانشگاه بود. یک مدتی مدیر سنجش و نظارت دانشگاه بودم و باز دوباره سال ۱۳۷۱ معاونت آموزشی را به من دادند و یک دوره دیگر مدیر سنجش و نظارت دانشگاه بودم. در سال ۱۳۸۱ دوباره رئیس دانشکده بودم. یک مدت کوتاهی در دانشگاه پیام نور به عنوان معاون آموزشی دانشگاه خدمت کردم و این در حالی است که هیچ وقت پست خارج از دانشگاه نگرفته بودم و نگرفتم.

یک ناگفته‌هایی از آن زمان‌های سال‌های ۱۳۶۰، ۱۳۶۱ است که ما می‌خواهیم

تاریخچه‌ای از دانشگاه در بیاوریم و بیشتر می‌خواهیم بدانیم.

ببینید واقعاً ناگفته‌هایی نیست، من الآن این را به همه می‌گویم، به دانشجویان هم می‌گویم. من وقتی مقایسه می‌کنم الآن دانشگاه را با سال ۱۳۶۱ که من آمدم، دانشگاه خیلی فرق کرده است؛ الآن خیلی بهتر شده البته ایده‌آل نیست، و باز جا دارد که بهتر بشود و باید کار کرد تا بهتر بشود. بنابراین فقط این را می‌گویم که خیلی خیلی فرق کرده، نمی‌خواهم بگویم جو علمی نبود؛ ولی کار علمی انجام نمی‌شد. دانشگاه از نظر مقررات انسجام نداشت.

امکانات از نظر فیزیکی و اساتید چگونه بود؟

امکانات خیلی کم بود. آن موقع که من آمدم ۱۸ یا ۱۹ نفر عضو هیأت علمی در دانشکده بودند و الآن حدود ۳۰، ۳۱ نفر هستند؛ آن موقع ما فقط دانشجوی کارشناسی می‌گرفتیم، الآن دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری هم داریم، از نظر امکانات آموزشی، دسترسی به مجلات علمی خیلی ضعیف بود.

چه طور شد وقتی وارد ایران شدید شریف را انتخاب کردید و مثلاً دانشکده فنی یا شیراز یا اصلاً تبریز را انتخاب نکردید؟

راستش تبریز آن موقع متالورژی نداشت و بعد هم این که من پسر م که الآن مهندس است آن موقع بچه بود؛ وقتی آمدم ایران، چهار سالش بود و از نظر سلامتی فرزندم نمی‌توانستم در مناطق سردسیر زندگی کنم. در مورد شریف هم با دوستان صحبت کردم و از قبل هم آن را می‌شناختم. بنابراین در این دانشگاه استخدام شدم.

در آن فاصله که در فرانسه بودید و در بحبوحه انقلاب، آن جا چه فضایی بود؟

فضای خیلی بدی بود، در زمان جنگ ایران بودم؛ این قدر ناراحت نبودم که در آن شب انقلاب به من بد گذشت و در آن شب انقلاب تا صبح رادیو گوش می‌دادم و مثلاً اعلام می‌کرد فلان جا نیرو لازم دارد و وقتی شما دور هستید مسائل برای شما خیلی بزرگ و نگران‌کننده است، در صورتی که اگر ایران بودم اصلاً شاید به این صورت نبود و خوشحال هم بودم.

دید کلی در مورد انقلاب چگونه بود و فرانسوی‌ها چگونه قضیه را می‌دیدند؟

فرانسوی‌ها دو حالت داشتند، بعضی‌ها خوش‌بین بودند و بعضی‌ها خیلی خوش‌بین نبودند. حالا یک خاطره برایتان تعریف کنم. وقتی جنگ بود، ما در دانشکده یک جلسه ماهانه داشتیم که همه جمع می‌شدیم و به نوبت صحبت می‌کردیم، همه همدیگر را می‌شناختند. یکی از این جلسات که من وارد شدم هنوز جلسه شروع نشده بود و چند نفر نشسته بودند، یکی از استادان یک دفعه همین جوری به من گفت: سید هنوز ایران جنگ است؟ (آن‌ها به من سید می‌گفتند) گفتم تا زمانی که شماها اسلحه بدهید بله، ایشان عصبانی شدند و داد و فریاد که ما اسلحه می‌دهیم؟! بعد بقیه فرانسوی‌ها مخصوصاً جوان‌ها به کمک من آمدند و به او گفتند بابا راست می‌گوید دیگر، ما تاجر توپ هستیم و قضیه فیصله یافت.

حتی بعد از انقلاب، یک استاد من خیلی آدم خوبی بود و من خیلی چیزها از هر نظر از او یاد گرفتم. بنی‌صدر که انتخاب شد صبح خوشحال آمد و گفت بیا این هم رئیس جمهورتان، دیگر چه می‌گویید؟

گفتم راستش من خیلی خوش بین نیستم و گفتم برو بابا تو هم که همیشه بدبین هستی. گفتم راستش را بخواهی دیشب وقتی انتخاب شد رادیو آمریکا خیلی احساس خوشحالی کرد و چیزی که آن‌ها را خوشحال کند حتماً برای ما خوب نخواهد بود و ایشان گفتند که نه تو بدبین هستی. بعد از چند سال که این جریان‌ها پیش آمد به او مسأله آن روز را گوشزد کردم.

آقای دکتر ممتاز بودن دانشگاه شریف در میان دانشگاه‌های دیگر، دلیلش را چه می‌دانید؟ اصلاً ممتاز می‌دانید یا نه؟

من فکر می‌کنم سه عامل مؤثر است، دانشجو، استاد و جو علمی که این سه عامل در ممتاز بودن خیلی مؤثرند. دانشگاه صنعتی یک جوی دارد که هر کس هم از بیرون می‌آید به این جو عادت می‌کند، یا اینکه اگر هم تک‌روی کند زود معلوم می‌شود، بنابراین یک محیط کار وجود دارد، دانشجو هم خیلی مؤثر است و گل‌های سرسبد هستند و استادهایی هم که استخدام می‌شوند واقعاً آسائید خوبی هستند.

بالاخره از صد نفر اول کنکور نود و پنج نفر می‌آیند این جا.

ببینید این چیزها لازم و ملزوم همدیگر هستند، چرا صد نفر اول می‌آیند این جا؟ چون این جا کار می‌شود، چرا این جا کار می‌شود؟ چون صد نفر اول می‌آیند و هر دو باید جمع باشند تا این جو به وجود آید.

آقای دکتر آیا فعالیت فوق برنامه هم در دانشگاه داشتید؟

نه، شنا و کوهنوردی ورزش‌های مورد علاقه من در دوران جوانی بوده و زمانی که در ایران دانشجوی بودم والیبال بازی می‌کردم.

از زمان دانشجویی تان چه خاطره‌ای دارید؟

حدود سی و چند سال گذشته و ... در دوره لیسانس آموزش حین خدمت داشتیم و پس از دوران آموزشی ما را داده بودند به دانشگاه تبریز که بقیه سربازی را بگذرانیم. اصولاً باید لباس می‌پوشیدیم ولی هیچ کدام از ما لباس نخریده بودیم، البته من و دو سه نفر دیگر استوار شدیم و افسر نشدیم، نمی‌دانم چرا؟ گفته بودند که بازرسی می‌آید و اگر لباس نداشته باشید، اذیت می‌کند. یک روز دانشگاه اعتصاب بود و دانشجویان تظاهرات می‌کردند و من با رنجبر بودم که الان ایتالیاست و یکی از بزرگان فیزیک نظری است و با هم داشتیم داخل دانشگاه راه می‌رفتیم. شلوغ شد و حمله کردند و ما هم به کتابخانه رفتیم، کتابخانه دانشگاه تبریز، روبروی دانشکده فنی و در دانشکده علوم است و چند طبقه است و شیشه‌های بزرگ دارد و ما فرار کردیم، با سی چهل تا دانشجو رفتیم آن جا و عجیب می‌ترسیدیم که ما را بگیرند، چون سرباز بودیم گرفتاری بدی ایجاد می‌شد.

تأثیر این دانشگاه در نظام مدیریتی، آموزشی و علمی کشور را در چه میزانی می‌دانید؟

من قبول دارم، هر دانشگاهی در ایران، یک تأثیری در نظام آموزشی دارد و همه هم زحمت می‌کشند ولی دانشگاه صنعتی شریف یک حالت خاصی دارد و دوستانمان در دانشگاه‌های دیگر، وقتی یک

مسأله‌ای پیش می‌آید، اول می‌پرسند دانشگاه شریف چه خبر است؟ و این شیخوخیت در دانشگاه هست؛ ولی دانشگاه‌های دیگر هم تأثیر دارند و الآن شما اگر مقایسه‌ای با اول انقلاب داشته باشید، واقعاً در این دانشگاه و دانشگاه‌های دیگر خیلی خوب کار می‌شود، به خصوص الآن دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشدمان خیلی خوب کار می‌کنند و کارهایشان واقعاً قابل مقایسه با کارهای علمی دنیا است.